

واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی  
طراح گرافیک و صفحه آرایی: حمید یزدانی، سعید غفوری و امید روشنگر  
عکس: گروه عکس همشهری، ویرایش عکس: کامییز نویدی  
صفحه خوانی: سمانه مومن، هاله جوانفر، اعظم آجور بندیان

صندوق پستی:  
۱۹۳۹۵۵۴۴۶  
تلفن: ۲۳۰۲۳۴۶۴  
نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

چاپ: همشهری  
توزیع و اشتراک:  
موسسه نشر گستر امروز نوین  
پدیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰



گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه ها، خانواده، پایداري، اقتصاد،  
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،  
سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهر نگار،  
سرخ و محله

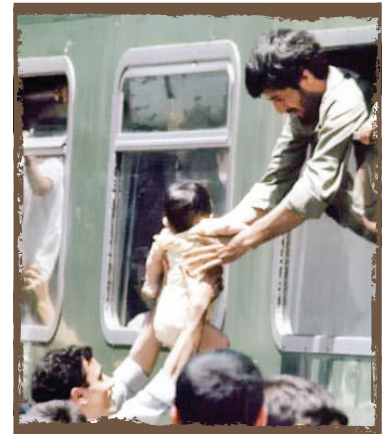
نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۴، نرسیده به پارکوی،  
کوچه شهید فریبتی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

بهترین قصه های تاریخی تهران  
جایزه می گیرند

نشانی و شماره تماس ما: ۰۲۲-۲۲۲۵۵۰۴۶۴، mahaleh@hamshahri.org

صفحات «روایت تهران» که پیش روی شماست، به انعکاس روایت های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت ها و نامداران خیابان ها و گذرگاه ها و واقعه های تاثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق دارد. با عکس های یادمانداز خاطرات تهران دیرپو و قصه ها و ماجراهای پس پشت این عکس ها، شما هم می توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس ها و قصه هایی را که برای ما ارسال می کنید با نام خودتان منتشر و شما «همشهریان همراه» هدیه های تقدیمی می کند.

ایستگاه خاطرات جنگ



موضوع: راه آهن تهران در روزهای جنگ  
ویژگی: بسیاری از رزمندگان و سربازان راه آهن تهران در روزهای جنگ، در ایستگاه راه آهن تهران، در حالی که در قطار بودند، به کمک هم می شدند تا بتوانند از ایستگاه راه آهن تهران فرار کنند.

غربت نکند. علاوه بر اعزام نیروهای نظامی و رزمندگان، اغلب بسته ها و کمک های مردمی نیز به جبهه ها از طریق راه آهن ارسال می شد. ماشین های مملو از کمک های مردمی در ایستگاه راه آهن بار خالی می کردند و بسته ها با قطار به دست رزمندگان می رسید.

مهرزاد کشفی، تهران پژوه از قطاری در یکی از سوله های راه آهن تهران سخن می گوید که برای جابه جایی فرمانده ها و مقامات به جبهه ها در نظر گرفته شده بود. او می گوید: «در سوله بزرگی در ایستگاه راه آهن تهران قطار توریو و خاصی وجود دارد که در روزهای جنگ فرمانده ها و مقامات را اغلب شبانه به مناطق جنگی می برد. پرواز در آن ایام بسیار خطرناک بود و استفاده از قطار ایمن ترین و امن ترین روش برای حمل و نقل محسوب می شد.» بدترین حادثه راه آهن تهران شهریور سال ۱۳۶۳ رقم خورد؛ روزی که منافقین بمبی را در راه آهن منفجر کردند. هدف کشتار مردم عادی بود و بسیاری از رهنگدان، کسبه، کارگران و کارمندان راه آهن در این حادثه شهید شدند.

در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بیش از ۵ هزار رزمنده از کارکنان شرکت راه آهن به جبهه های حق علیه باطل اعزام شدند و شرکت راه آهن ۲۴۸ شهید و ۱۲۰۰ جانباز و ۲۰۹ آزاده به کشور تقدیم کرده است. در شرایط سخت جنگ، کارکنان راه آهن در پشت جبهه اجازه ندادند حتی یک روز چرخ های قطارها از حرکت بایستد.

رزمندگان نیست که از قطار خاطره نداشته باشند. راه آهن یکی از مهم ترین وسایل حمل و نقل در روزهای دفاع مقدس بود. صدای سوت قطار که بلند می شد بدن های تا نیمه از پنجره قطار بیرون آمده به سمت بدرقه کنندگان دست تکان می دادند و لبخند زان راهی جبهه های حق علیه باطل می شدند. منوچهر قره باغی، از رزمندگان روزهای دفاع مقدس و برادر شهید شاهرخ قره باغی از اهالی قدیمی محله راه آهن، درست در حوالی میدان راه آهن نزدیک به ساختمان راه آهن ده روزنامه فروشی داشت. او آن روزهای پرتلاطم را اینگونه روایت می کند: «برای اهالی محله راه آهن، روزهای جنگ بسیار ملموس تر از دیگر محله های تهران بود. چون میدان اصلی محله و ترمینال راه آهن همیشه پر از جوان ها و مردانی بود که برای اعزام به جبهه به تهران می آمدند. یک روز در میان گروه های مختلف از طریق راه آهن به سمت جبهه ها می رفتند. آن روزها یک ده روزنامه فروشی حوالی میدان راه آهن داشتم و اکثر رزمندگان به دهام می آمدند و چای می خوردند. بچه های تهران راحت تر بودند، ولی وقتی رزمندگان شهرستانی به دهام می آمد سر صحبت را باز می کردم تا احساس

رسم همسایگی در مراسم سمنوپزان



موضوع: سمنوپزان  
ویژگی: رسم و رسوم خاص اهالی راه آهن برای حاجت روا شدن

روایت همسایگی در کوچه و خیابان های محله راه آهن زمانی که به رسم سمنوپزان محله می رسم شکل دیگری به خود می گیرد. همه آستین بالا می زدند تا سمنوی نذری پخته و در محله پخش شود. خجسته خانم سال ها پیش برای حاجت روا شدن نذری می کند تا سمنو بپزد و میان اهالی محله راه آهن پخش کند. همین نیت او باعث می شود سمنوپزان او مشهورترین نذری محله شود. علی اصغر فراهانی روایت سمنوپزان در خانه مادری اش را اینگونه روایت می کند: «پادم نمی آید مادرم این نذر را چه زمانی آغاز کرد، ولی به خوبی یاد دارم که روز سمنوپزان، بهترین روز زندگی من و بچه های محل بود. یک دورهمی محلی در خانه کوچک ما شکل می گرفت و هر کس سعی می کرد کاری انجام دهد.»

آماده کردن وسایل سمنوپزان از اواخر زمستان با خرید کیسه های گندم در خانه خجسته خانم شروع می شد. فراهانی می گوید: «گندم را از تفرش سفارش می دادند. بعد در ۳۰ تا ۴۰ مجموعه بزرگ پهن می کردند و هر کدام از همسایه ها مجموعه ای را می گرفتند و در زیرزمین خانه اش می گذاشتند. در اردیبهشت گندم ها سبز می شد و یکی یکی مجموعه ها به خانه ما برگردانده می شد. زنی به

نام خورشید خانم تبحر خاصی در سمنو پختن داشت. زن های همسایه همه هاون به دست به خانه ما می آمدند. خورشید خانم سبزه های گندم را تکه تکه می کرد و در هاون ها می انداخت. زن ها هم روی تکه سبزه ها می کوبیدند. بعد خورشید خانم آنها را با دست گلوله می کرد و فشار می داد تا شیره آنها خارج شود و در نهایت شیره را داخل دیگ سمنو می ریخت.»  
آن روز هر کسی حاجت و نذری داشت به خانه خجسته خانم می آمد. یکی شمام مهمان ها را می آورد و دیگری بادامی را که برای سمنو در نظر گرفته بود در دیگ می ریخت، اما در این میان رسم جالبی وجود داشت که فراهانی در مورد آن می گوید: «زمانی که سمنو روی اجاق میز می قرار می گرفت از همان ابتدا عدسی را زیر زبان می گذاشتند و تا زمانی که سمنو به جوش نمی آمد حرف نمی زدند.»  
فراهانی در ادامه از مادر بزرگش، قمر خانم یادی می کند: بانویی که در میان اهالی محله بسیار مورد احترام بود: «خانم مادر بزرگم خانه بزرگی بود و در هایش روی اهلی محل بسته نمی شد. اگر کسی فوت می کرد یا قرار بود نوزادی متولد شود سراغ او می فرستادند و دختر و پسر محله با مشورت و صلاح دید قمر خانم به خانه بخت می رفتند. قمر خانم همیشه به همسایگی و همدلی با اهالی محله تأکید می کرد و خودش برای هر کاری پیشقدم می شد.»

وقتی درشکه های نفتکش به بچه ها سواری می دادند



مشاغل دیگر روی آوردند. پیشکسوتان این حرفه همگی از دنیا رفته اند. «امیر رحمانیان، از ریش سفیدان محله، تعریف می کند که در گذشته نفت را با گاری جابه جا می کردند و به خاطر وجود ایستگاه درشکه در نزدیکی راه آهن، در اینجا شغل نعل بندی هم رونق داشت. یک کاری کش به نام مش علی وقتی که باری برای جابه جایی نداشت بچه های محل را به نوبت سوار گاری می کرد و به آنها سواری می داد. این یکی از بهترین تفریح های مادر آن دوران بود. تقی عزیزی، از ساکنان قدیمی محله راه آهن می گوید: «چهار راه دوم به بعد، کنار میدان حاج ابوالقاسم که دیگر وجود ندارد، کارخانه های قندریزی وجود داشت و روبه روی این کارخانه ها یخچال این محله قرار داشت. یک بازار میوه و تره بار به نام میدان طاهری نیز در اینجا فعال بود که بعدها شهرداری، تمامی میادین میوه و تره بار را

بسیاری از اهالی این محل ایجاد شغل کرده بود. تا چهارراه اول خیابان انبار نفت مغازه های پیمانکاران و فروشگاه های مرتبط با شرکت نفت به چشم می خورد. در اطراف انبار، زورخانه ای وجود داشت و فروشگاه های هم برای تهیه مواد غذایی کارمندان و کارگران تدارک دیده شده بود.»

در این خیابان ۱۴ پیمانکار نفتی نیز حضور داشتند که هر پنجشنبه، نام و شماره هایشان در پایین صفحه اول روزنامه های اطلاعات و کیهان درج می شد. فتیحی تعریف می کند: «این کار به مردم، مغازه ها و شرکت ها این امکان را می داد تا نفت سیاه و دیگر محصول مورد نیازشان را از آنها خریداری کنند. همزمان با ورود گاز به پایتخت و گازسانی محله های مختلف تهران، این مشاغل به تدریج از رونق افتادند، برخی از صاحبان کسب و کارهای مرتبط با انبار نفت ورشکسته شدند و برخی به

موضوع: قدیمی ترین انبارهای نفت تهران  
ویژگی: تأمین نفت منازل و کارخانه ها

در گذشته فروشنده های مغازه های خیابان شهید صیامی در ارتباط با شرکت نفت یا پیمانکاران نفتی بودند که گاز و نفت منازل، کارخانه ها و مخصوصاً نانوائی ها را تأمین می کردند. ارج و کانادا (زمزم فعلی) از جمله کارخانه های بودند که برای تأمین سوخت به اینجا می آمدند و با گرفتن بارنامه از پیمانکاران محموله خود را از انبار دریافت می کردند. فرید فتیحی، از ساکنان قدیمی محله راه آهن می گوید: «اینجا جزو قدیمی ترین انبارهای نفت تهران در ضلع غربی و ابتدای خیابان شهید صیامی فعلی در جوار بیمارستان بهارلو بود و یکی از مهم ترین محل های تأمین محصولات نفتی مورد نیاز منازل و مشاغل، این انبار برای

جمع آوری و به یک مکان دیگر منتقل کرد. با انتقال میدان تره بار، برخی از غرفه داران میدان طاهری، مغازه های خیابان انبار نفت را خریدند و اینجا به راسته فروش مواد غذایی تهران تبدیل شد.»